

رویکرد آمریکا به پیمان منع گسترش (NPT): مطالعه مورد جمهوری اسلامی ایران

رحمن قهرمانپور*

۷۳

چکیده

بررسی مواد مختلف پیمان منع گسترش نشانگر آن است که این پیمان الزاماً تبلور خواست و منافع قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا نیست. سه ماده ۲، ۴ و ۶ که می توان از آنها به عنوان سرستون پیمان یاد کرد، بر حقوق و تکالیف اعضای هسته ای و غیرهسته ای اشاره می کند؛ اما اعتبار پیمان NPT به ویژه طی سالهای اخیر تحت تأثیر عواملی زیر سوال رفته است. نخستین و شاید مهمترین عامل این است که پیمان NPT در شکل موجود آن تأمین کننده منافع آمریکا در نظام بین الملل پس از جنگ سرد نیست و از این رو آمریکا می کوشد تا زمان رسیدن به پیمانی که تأمین کننده منافع اش باشد، از چارچوبهای موازی با NPT بهره بگیرد. دومین نکته به منطبق بازی در نظام بین الملل باز می گردد؛ منطقی که نه بر حقوق و قواعد بین الملل بلکه مبتنی بر چگونگی توزیع قدرت در میان بازیگران است و حقوق بین الملل (از جمله NPT) زمانی ضمانت اجرا می یابد که در راستای تأمین منافع بازیگران مطرح بین المللی باشد. افزون بر اینها، موضوع منع گسترش گاه ماهیتی فنی، مبهم و پیچیده به خود می گیرد و عملی شدن آن دشوار می گردد. برخورد آمریکا با موضوع هسته ای ایران نیز تبلوری است از هر یک از عوامل یاد شده، که هم برخورد دوگانه آمریکا را به تصویر می کشد و هم تناقضهای موجود در پیمان NPT را.

کلید واژگان: آمریکا، پیمان منع گسترش، جمهوری اسلامی ایران، نظام راستی آزمایی، سه ستون NPT، پیشنهاد ۷ ماده ای بوش.

* دکتر رحمن قهرمانپور، مدرس علوم سیاسی در دانشگاه و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است.

فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال نهم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۷، صص ۹۶-۷۳.

ایالات متحده آمریکا دست کم از زمان به قدرت رسیدن بوش در سال ۲۰۰۰ موضعی دوگانه نسبت به مهمترین پیمان منع گسترش یا پیمان NPT اتخاذ کرده است. آمریکا از یک سو برخی کشورها نظیر ایران را متهم به نقض مفاد پیمان NPT می کند ولی از جانی دیگر با توافق هسته ای با هند در عمل و آشکارا به تضعیف این پیمان کمک می کند. چنین برخورد دوگانه ای البته برای تأمین منافع آمریکاست و کارآمدی پیمانهای منع گسترش و از جمله NPT از نظر دولتمردان آمریکا در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد. اصل راهنمای نوحفاظه کاران آمریکا در برخورد با موضوع عدم گسترش سلاحهای کشتار جمعی توسل به ابزارهای موجود جهت تأمین منافع آمریکا است. این ابزار زمانی حقوق بین الملل سلاحهای کشتار جمعی و به تبع آن پیمان NPT و زمانی اجرای ابتکار عمل امنیت اشاعه* (PSI) در میان دوستان و متحدان آمریکاست.

در حالی که آمریکا به محدودیتهای ناشی از ماده ۶ پیمان منع گسترش تن در نداده و درست در نقطه مقابل به گسترش سلاحهای هسته ای جدید می پردازد، از برخی دولتها انتظار دارد مفاد این پیمان را رعایت کنند. بنابراین، سیاست اعلانی خود را بر پایه حمایت از اجرای این پیمان از سوی کشورهایی که آمریکا با آنها مشکل دارد، قرار داده است. بررسی موارد مختلف برخورد آمریکا با فعالیتهای هسته ای کشورهای عضو و غیرعضو پیمان منع گسترش نیز اثبات کننده این نکته است که کشورهای متحد و دوست آمریکا در پی گیری فعالیتهای هسته ای خود با مشکلات به مراتب کمتری مواجه بوده اند تا کشورهایی که با آمریکا مشکل داشته اند. این نکته در نظام بین الملل پس از جنگ سرد به وضوح خود را نشان می دهد. ادعایی که نوشتار حاضر دارد این است که «پیمان NPT در شکل موجود آن تأمین کننده منافع آمریکا در نظام بین الملل پس از جنگ سرد نیست و از این رو این کشور می کوشد تا زمان دستیابی به یک پیمان منع گسترش واقعاً جهان شمول و تأمین کننده منافع آمریکا، از چارچوبهای موازی با پیمان NPT برای تأمین منافع خود در حوزه عدم اشاعه استفاده کند.» فرض اصلی ما این است که پیمان منع گسترش الزاماً تبلور خواست و منافع

* Proliferation Security Initiative

قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا نیست و در آن حقوق دولتهای عضو غیرهسته‌ای نیز مورد تصریح قرار گرفته است. چگونگی برخورد آمریکا با فعالیتهای هسته‌ای کشورهایی مثل ایران را هم باید با توجه به چارچوب کلی فوق درک کرد. هرچند در برخورد با این کشورها بر لزوم رعایت پیمان منع گسترش تأکید می‌شود، ولی به موازات آن آمریکا می‌کوشد از ابزارهایی فراتر از پیمان برای پیشبرد سیاستهای منع گسترش خود استفاده کند.

سه ستون پیمان NPT

پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای موسوم به NPT که در یکم ژوئیه ۱۹۶۸ امضا و در پنجم مارس ۱۹۷۰ قابلیت اجرایی پیدا کرد، مبتنی بر سه ستون است:

۱. عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای؛

۲. حرکت به سوی خلع سلاح و عدم گسترش فعالیتهای هسته‌ای دولتهای عضو

هسته‌ای؛

۳. استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای از طریق انتقال فناوری هسته‌ای صلح آمیز

از سوی کشورهای دارای این فناوری به کشورهای فاقد آن. (شکل شماره ۱)

بنابراین ملاحظه می‌شود با وجود اشتها پیمان NPT به پیمان منع گسترش، این پیمان دو هدف دیگر را نیز دنبال می‌کند. ده ماده پیمان نیز این سه هدف را مورد تأکید قرار می‌دهند. با اینکه هدف اصلی پیمان جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای تصور می‌شود و کشورهای هسته‌ای هم بر این برداشت اصرار دارند، اما با مراجعه به متون مذاکرات مربوط به پیمان NPT معلوم می‌شود کشورهای در حال توسعه در آن زمان تلاش می‌کردند بین تعهدات خود براساس پیمان (مبنی بر استفاده نکردن از سلاح هسته‌ای و مزایای آن) و حقوق خود (کنترل تسلیحات هسته‌ای قدرت‌های بزرگ و بهره‌گیری صلح آمیز از انرژی هسته‌ای) نوعی موازنه برقرار کنند و فلسفه پذیرش تعهدات از سوی کشورهای غیرهسته‌ای هم این بود که آنها در ازای چشم‌پوشی از سلاح هسته‌ای بتوانند از مزایای انرژی هسته‌ای بهره‌گیرند.^۱ اگر این ادعا صحیح نباشد، دلیلی عقلانی برای پذیرش پیمانی که صرفاً محدودیتها و تعهداتی را بر کشورهای فاقد فناوری و سلاح هسته‌ای اعمال کند، وجود نداشت. کشورهای غربی و

هسته‌ای هم با عنایت به این امر و برای تشویق کشورهای در حال توسعه غیرهسته‌ای جهت پیوستن به NPT و الزامات آن همواره بر حق این کشورها در عین مسئولیتهای آنها تأکید کرده‌اند. در اصل پیمان NPT نتیجه تلاش قدرتهای وقت برای محدود کردن گسترش سلاحهای هسته‌ای با دادن مشوقهایی به کشورهای فاقد این تسلیحات بود؛^۲ یعنی حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای و انتقال آن از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه.

با این حال به دلایل مختلف و از جمله منطق توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، دیدگاه دولتهای قدرتمند نسبت به پیمان منع گسترش تبدیل به دیدگاه غالب و مسلط شده است. به همین دلیل ستون حرکت به سمت کنترل تسلیحاتی یا کاهش زرادخانه‌های هسته‌ای از سوی دولتهای هسته‌ای براساس ماده ۶ پیمان NPT چندان مورد توجه واقع نشده است. همچنین ستون انتقال فناوری هسته‌ای از سوی دولتهای پیشرفته عضو به دولتهای فاقد این فناوری نیز در مباحث مربوط به خلع سلاح و رژیمهای منع گسترش کمتر مورد توجه قرار گرفته است. رویکرد کشورها به پیمان NPT را باید براساس این سه ستون ارزیابی و تحلیل کرد. ماده ۲ پیمان به طور مشخص به ستون عدم گسترش از سوی اعضای غیرهسته‌ای، ماده ۴ به ستون حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای و ماده ۶ به ستون کنترل تسلیحاتی می‌پردازد. افزون بر این، ماده ۱۰ پیمان در مورد شرایط خروج یک عضو از پیمان در صورت تهدید منافع عالی‌ه آن است؛ یعنی اگر عضوی به این نتیجه رسید که از حقوق ذکر شده در پیمان برخوردار نمی‌شود و حتی امنیت آن به دلیل عضویت در NPT تهدید می‌شود، حق دارد از آن خارج شود. در ادامه به بررسی رویکرد آمریکا به این چهار ماده که اساس NPT را تشکیل می‌دهند، می‌پردازیم.

آمریکا و ماده ۲ و ۳ پیمان NPT

براساس ماده دوم پیمان منع گسترش، دولتهای غیرهسته‌ای عضو پیمان باید از هر نوع انتقال سلاح هسته‌ای، ادوات انفجاری یا کنترل انفجار به طور مستقیم یا غیرمستقیم اجتناب کرده و اقدام به تولید سلاح هسته‌ای یا ادوات انفجار هسته‌ای یا کمک گرفتن از

دیگران در انجام این کارها نکنند. براین اساس هم عضوی که مخفیانه اقدام به تولید یا دریافت سلاح هسته‌ای یا ادوات انفجاری کند، ناقض پیمان است و هم عضوی که چنین کمکهایی را به یک عضو غیرهسته‌ای بدهد. ماده ۱ به مسئولیت اعضا برای عدم کنترل سلاحها و ادوات انفجاری و ماده ۲ به مسئولیت اعضا در دریافت نکردن آنها اشاره دارد. ماده سوم پیمان هم اشاره به این دارد که اعضای غیرهسته‌ای پیمان باید براساس اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، توافق پادمانی* با این آژانس جهت راستی‌آزمایی** فعالیت‌های هسته‌ای خود امضا کنند. هدف از انجام بازرسیها از سوی آژانس و راستی‌آزمایی جلوگیری از انحراف فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز به سوی فعالیت‌های نظامی است؛ اما جالب توجه است که در بند ۳ ماده سوم آمده است بازرسیهای آژانس باید مطابق با ماده ۴ پیمان به گونه‌ای باشد که به حق خدشه‌ناپذیر کشورهای عضو برای بهره‌برداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای خللی وارد نکند.

ماده ۲ پیمان از نظر دولتهای هسته‌ای و غربی به عنوان روح پیمان تلقی می‌شود. به همین دلیل آنها در تفسیر خود از پیمان NPT بر این نکته تأکید می‌کنند که برخورداری از تشویقها یا حقوق ذکر شده در پیمان از سوی دولتهای غیرهسته‌ای عضو منوط به رعایت این ماده است. به عبارت دیگر، اگر به هر طریقی معلوم شد عضوی الزامات ماده ۲ را رعایت نکرده، حقوق ناشی از NPT هم شامل آن عضو نمی‌شود و به طور مشخص عضو مزبور نمی‌تواند از مزایای انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز برخوردار شود. در این راستا اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای که در سال ۲۰۰۴ منتشر کرد، ادعا نمود ایران به دلیل تخطی از ماده ۲ پیمان نمی‌تواند از مزایای ناشی از ماده ۴ پیمان بهره‌مند شود.^۳ چند موضوع در مورد ماده ۲ پیمان اهمیت ویژه‌ای دارد:

۱. در زمان انعقاد پیمان NPT هنوز کشورهای در حال توسعه به درجه‌ای از پیشرفت علمی و فنی نرسیده بودند که قادر به انتقال فناوری هسته‌ای به اعضای در حال توسعه غیرهسته‌ای باشند. به همین دلیل توجه پیمان به طور عمده معطوف به انتقال فناوری هسته‌ای از اعضای هسته‌ای پیمان به اعضای غیرهسته‌ای آن یا گسترش عمودی بود.^۴ از

* Safeguard Agreement

** Verification

این رو سازو کارهای طراحی شده در راستای اجرای ماده ۲ نظیر ایجاد گروه تهیه کنندگان هسته‌ای* یا کمیته زانگر** با این فرض بود که از طریق کنترل صادرات مواد هسته‌ای از سوی اعضای هسته‌ای به اعضای غیرهسته‌ای می‌توان جلوی گسترش هسته‌ای عمودی را گرفت. با کشف اقدامات شبکه عبدالقدیرخان و صادرات موشکی و هسته‌ای کره شمالی به برخی کشورهای عضو پیمان NPT معلوم شد علاوه بر گسترش عمودی که بدان اشاره شد، حلقه دومی از گسترش هسته‌ای به وجود آمده که ناشی از انتقال فناوری هسته‌ای از سوی دولتهای در حال توسعه به هم‌تایان خود است.

۲. ماده ۲ پیمان، گسترش افقی را ممنوع نکرده است و دولتهای عضو هسته‌ای از همکاری هسته‌ای با یکدیگر منع نشده‌اند، هرچند ماده ۶ از آنها می‌خواهد تلاشهای خود را برای عدم گسترش افقی به کار گیرند. دلیل این امر آن است که پیمان NPT از جمله پیمانهایی است که در آن اعضا حقوق یکسانی ندارند و برای برخی اعضا یعنی دولتهای هسته‌ای عضو حقوق ویژه‌ای در نظر گرفته شده و به تبع آن مسؤلیتهای کمتری نیز متوجه آنهاست.

۳. مسئله بازرسیها و نظام راستی آزمایی همواره موضوعی چالش برانگیز بوده و پیشرفتهای فنی این چالشها را دوچندان کرده است. نظام راستی آزمایی در پیمان NPT مبتنی بر انجام بازرسیها از مکانهایی است که عضو پیمان اعلام می‌کند و آژانس (جز در صورت اعلام وضعیت اضطراری از سوی شورای حکام) حق بازرسی از تأسیسات و مکانهای اعلام نشده را ندارد. افزون بر این، ماهیت فعالیتهای هسته‌ای به گونه‌ای است که انحراف را از نظر فنی راحت‌تر می‌کند؛ یعنی مواد و تأسیسات لازم برای ساخت سلاح هسته‌ای کم و بیش همان مواد و تأسیساتی است که در فعالیتهای هسته‌ای صلح آمیز به کار می‌رود. از این رو، راستی آزمایی فنی همواره مشکل است، به ویژه اگر مبنا راستی آزمایی منفی باشد؛ یعنی یک دولت ناگزیر از اثبات این ادعا باشد که تخلفی نداشته است. به همین دلیل، حتی شورای امنیت سازمان ملل نیز توصیه به راستی آزمایی مثبت می‌کند؛ یعنی اینکه فرض بر این

* Nuclear Suppliers Group (NSG)

** Zangger Committee

قرار گیرد که عضوی تخلف نکرده، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.^۵ تناقض اساسی آن است که همراه با پیشرفت ابزارهای فنی راستی‌آزمایی، راههای گریز از آن نیز از نظر فنی پیشرفت می‌کند. در این میان پی بردن به فعالیتهای مخفی غنی‌سازی اورانیوم در مقایسه با فعالیتهای مخفی باز فرآوری به مراتب مشکل‌تر است، چون آشکارسازی تشعشعات ناشی از غنی‌سازی اورانیوم در فضا و به واسطه نمونه برداری محیطی به مراتب مشکل‌تر است، به ویژه زمانی که شرایط جوی متغیر باشد.

مرکز ثقل سیاست آمریکا و به ویژه رهنامه بوش در مورد عدم گسترش بر اساس پیمان NPT، ماده ۲ و ۳ پیمان است. بوش در پیشنهاد ۷ ماده‌ای خود برای جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی، توجه ویژه‌ای به جلوگیری از انتقال فناوری هسته‌ای و انحراف داشت. این پیشنهادات از این قرارند: ۱. گسترش ابتکار عمل امنیت گسترش (PSI)^{*} که در ۳۱ مه ۲۰۰۳ در کراکوف لهستان اعلام شد و هدف از آن برداشتن گامهای عملی برای جلوگیری از انتقال موشک، مواد شیمیایی و بیولوژیک قطعات و مواد هسته‌ای از خاک کشورهای عضو این ابتکار عمل است. آمریکا در این راستا بر دریافت اطلاعات جاسوسی در مورد قاچاق هسته‌ای و بازرسی از محموله‌های مشکوک تأکید ویژه‌ای دارد؛^۲ تصویب هر چه سریع‌تر پیشنهاد آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل در مورد جنایت اعلام کردن گسترش و تأمین مواد اولیه و سلاحهای مرگبار؛^۳ گسترش برنامه کاهش تهدیدات از طریق همکاری (CRT)^{**} به ورای کشورهای شوروی سابق؛^۴ ندادن هر نوع ابزار و امکانات فرآوری و غنی‌سازی به هر دولتی که فاقد نیروگاههای باز فرآوری و غنی‌سازی کامل است و تضمین اینکه اگر کشورها غنی‌سازی را کنار بگذارند به سوخت غیرنظامی برای راکتورها آن هم با قیمت مناسب دسترسی خواهند داشت؛^۵ ندادن تجهیزات نیروگاههای غیرنظامی به دولتهایی که پروتکل الحاقی را امضا و تصویب نکرده‌اند؛^۶ ایجاد کمیته راستی‌آزمایی و پادمانی در شورای حکام آژانس؛ و^۷ ممنوعیت عضویت در این کمیته برای اعضایی که آژانس در حال بازرسی از آنهاست. پیشنهاد ۱ و ۲ درصد جلوگیری از نقل و انتقال وسایل

* Proliferation Security Initiative

** Common Threat Reduction

هسته ای بوده، پیشنهاد ۳ برای جلوگیری از سرقت هسته ای داده شده و پیشنهاد ۴ و ۵ برای جلوگیری از اشاعه مخفی است.^۷

این پیشنهادات با توجه به چالشهای پیش روی ماده ۲ و ۳ که بدانها اشاره کردیم، تنظیم شده اند، اما توازنی میان تنبیه ها و تشویقهای ارایه شده در آنها وجود ندارد و تنبیه ها یا چماق ها به مراتب بیشتر از هویجها و تشویقها است. پیشنهادات ۴، ۵، ۶ و ۷ آشکارا در تضاد با ماده ۴ پیمان و حتی ماده ۳ است و صرفاً براساس تفسیر آمریکا از روح پیمان معنا پیدا می کند. به طور مشخص پیشنهاد ۵ مبنی بر ندادن تجهیزات نیروگاهی به اعضای که پروتکل الحاقی را امضا و تصویب نکرده اند، نقض آشکار بند ۲ ماده ۴ پیمان NPT است که همه اعضا را دعوت به تسهیل همکاریها جهت انتقال فناوری هسته ای صلح آمیز به ویژه به کشورهای فاقد این فناوری می کند. در این بند شرط خاص برای بهره مندی از مزایای این ماده (۴) ذکر نشده است.

در مورد ایران ادعای آمریکا این است که ایران به دلیل انجام فعالیتهای هسته ای گزارش نشده به آژانس بین المللی انرژی اتمی از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۳ تعهدات پادمانی خود براساس ماده ۳ پیمان NPT را زیر پا گذاشته است. افزون بر این، وارد کردن مواد و تجهیزات هسته ای از بازار سیاه بین المللی برخلاف تعهد ایران در ماده ۲ پیمان است.^۸ ایران این اتهام را رد می کند و اقدامات خود را کوتاهی در اجرای توافق پادمانی و نه نقض پیمان NPT می داند. آقای هاشمی رفسنجانی در کنفرانس برنامه انرژی هسته ای ایران در ۵ اردیبهشت ۱۳۸۵ اشاره کرد که دلیل رفتار ایران در انجام برخی مخفی کاریها ترس از خرابکاری بوده است. افزون بر این، وی اشاره کرد ساخت تأسیسات نظیر مخفی نبوده و سازمانهای اطلاعاتی آمریکا از این امر آگاه بوده اند.^۹ از سوی دیگر، ایران اقدام خود را براساس بند (a) ماده ۹۵ توافق پادمانی میان ایران و آژانس قانونی می داند؛ زیرا براساس این ماده ایران ملزم به گزارش واردات مواد طبیعی نبوده است. از سوی دیگر، تا ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ ایران اصلاحیه مربوط به بند فوق یا به اصطلاح کد ۳۰۱ را که کشورها را ملزم می کند نه سه ماه قبل از تزریق مواد موثر، بلکه در همان زمان وارد کردن این مواد یا کار با آن آژانس را در جریان قرار دهند، نپذیرفته بود و بنابراین، الزامی برای اعلام فعالیتهای خود به

آژانس نداشت. طبق بند (C) ماده ۳۴ و بند (a) ماده ۹۵ موافقت‌نامه پادمان، واردات بیش از یک کیلوگرم ماده هسته‌ای با خلوص موثر و مورد نیاز برای سوخت هسته‌ای باید به آژانس اعلام می‌شد و طبق ادعای ایران، مواد وارداتی مذکور از چنین خلوصی برخوردار نبوده‌اند. بند یک ماده ۲۰ اساسنامه آژانس در مورد تعریف ماده شکافت‌پذیر، این ادعای ایران را تقویت می‌کند. در این ماده به صراحت آمده است اصطلاح ماده شکافت‌پذیر، شامل مواد اولیه نیست.^{۱۰}

نکته اساسی این است که تشخیص کوتاهی یک عضو از پیمان NPT بیشتر از آنکه موضوعی سیاسی باشد، امری فنی و مربوط به توافق پادمانی میان ایران و آژانس است. از سوی دیگر، به عنوان یک امر بدیهی، بازرسی و حسابرسی از فعالیتهای هسته‌ای کاری بزرگ و پیچیده و زمان‌بر است و آژانس باید زمان کافی برای بازرسی از تأسیسات و فعالیتهای هسته‌ای داشته باشد،^{۱۱} اما آمریکا از همان ابتدای طرح کوتاهی ایران در آژانس در ژوئن ۲۰۰۳، با فشار سنگین سیاسی در صدد تسریع بازرسیها از ایران و اعلام انحراف ایران بود. این فشارها موجب شد تا پرونده ایران در اوایل سال ۲۰۰۶ به شورای امنیت فرستاده شود، در حالی که از نظر فنی این زمان برای کسب نتیجه راستی‌آزمایی آن هم از نوع منفی بسیار اندک است. کافی است ذکر شود اثبات صلح‌آمیز بودن فعالیتهای هسته‌ای ژاپن از سوی آژانس و ارایه مدارک سالم بودن فعالیتهای^{۱۲} حدود ۲۰ سال طول کشید. براساس تازه‌ترین گزارش سالانه آژانس در زمینه اجرای پادمانها، از میان ۶۱ دولت که در آنها هم NPT و هم پروتکل الحاقی اجرا می‌شود، آژانس تنها در ۲۱ کشور نبود فعالیتهای هسته‌ای اعلام نشده را تایید کرده است. آژانس همچنین اعلام کرد به دلیل سابقه فعالیتهای هسته‌ای اعلام نشده در ایران، تحقق روندی مشابه در این کشور به زمان بیشتری نیاز دارد.^{۱۳} در تأیید این ادعا و حرکت آمریکا در ورای چارچوب آژانس و حتی شورای امنیت در برخورد با پرونده هسته‌ای ایران باید به اعمال تحریمهای یک‌جانبه از سوی این کشور علیه ایران اشاره کرد. بوش در فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲ در تاریخ ژوئن ۲۰۰۵ عملاً به وزارت خزانه‌داری آمریکا این امکان را داد تا بانک سپه را به اتهام ارتباط با فعالیتهای هسته‌ای ایران تحریم کند. براساس این فرمان

* Bill of Health

اجرایی ۱۹ فرد و موسسه ایرانی به اتهام حمایت از فعالیت‌های هسته‌ای ایران مورد تحریم قرار گرفتند.^{۱۳} این درحالی است که قطعنامه ۱۷۴۷ در ۲۴ مارس ۲۰۰۷ بانک سپه را در فهرست تحریمها قرار داد و این نشان می‌دهد آمریکا در اعمال تحریمها علیه ایران به خاطر فعالیت‌های هسته‌ای به مراتب جلوتر از جامعه جهانی و حتی فراتر از نهادی مثل شورای امنیت عمل می‌کند. استوارت لوی مدیرکل تروریسم و جاسوسی مالی وزارت خزانه‌داری آمریکا در سخنرانی خود در سنا در ۲۱ مارس ۲۰۰۷ یعنی سه روز قبل از تصویب قطعنامه ۱۷۴۷ با صراحت به موارد فوق اشاره کرده و یادآور می‌شود پنج مورد از تحریمهای ۱۹ گانه آمریکا علیه ایران در قطعنامه ۱۷۳۷ آمده و تلاش آمریکا این است که تعداد بیشتری از تحریمهای آمریکا را بین المللی کند.^{۱۴}

اقدامات عملی آمریکا در ورای چارچوبهای قانونی مربوط به پیمان NPT نشان می‌دهد برخلاف ادعای بوش در ۷ مارس ۲۰۰۵، آمریکا تعهد قوی به NPT و مفاد آن ندارد و همان طور که خود بوش اعلام می‌کند هدف اصلی آمریکا [در حمایت از پیمان NPT] جلوگیری از تضعیف بنیانهای پیمان توسط رژیمهای یاغی است. معنی ضمنی این حرف نگاه ابزاری آمریکا به پیمان NPT بوده و این در برخورد با موضوع ایران آشکار است. فشار آمریکا بر چین برای قطع برخی همکاریهای هسته‌ای با ایران در دهه ۱۹۹۰، فشار بر روسیه برای اخلاف در کار راه اندازی نیروگاه بوشهر، تحریم شرکتهای مختلف اروپایی که با ایران همکاری دارند و مواردی نظیر اینها نشان می‌دهد مرکز ثقل سیاست آمریکا در برخورد با موضوع هسته‌ای ایران جلوگیری از انتقال هر نوع مواد هسته‌ای و مواد هسته‌ای دارای کاربرد دوگانه و استفاده از تحریمهای مالی و اقتصادی برای وادار کردن ایران به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود است. در کنار اینها، آمریکا می‌کوشد از راستی آزمایی برای اثبات ادعای خود در مورد نقض ماده ۲ و ۳ پیمان NPT از سوی ایران استفاده کند. ماده ۴، ۵ و ۶ در پیشنهادات هفت گانه بوش به طور مشخص ایران را هدف قرار داده است و هدف نهایی قانونی کردن ممانعت از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای صلح آمیز از طریق نهادهایی چون شورای امنیت و آژانس است که خود در تعارض با روح پیمان منع گسترش می‌باشد.

ماده ۴ به عنوان ستون دوم پیمان منع گسترش بعد از ستون عدم گسترش سلاحهای هسته ای قرار دارد و یادآور می شود که هیچ یک از مفاد پیمان NPT نباید به گونه ای تفسیر شود که حق خدشه ناپذیر همه اعضای پیمان را در توسعه تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته ای برای اهداف صلح آمیز بدون تبعیض و در تطابق با ماده ۱ و ۲ این پیمان تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس، اگر تخلف یک عضو از ماده ۱ و ۲ یا به عبارتی انحراف آن اثبات نشود، آن عضو حق دارد اقدام به تحقیق، تولید و استفاده از انرژی هسته ای بکند. در این پیمان اشاره ای به منع غنی سازی اورانیوم برای استفاده صلح آمیز در تولید سوخت هسته ای نیروگاهها نشده است. به طور طبیعی وقتی حق تولید انرژی هسته ای برای کشور عضو پذیرفته می شود، این حق تجزیه ناپذیر و تقسیم نشدنی است، نمی توان گفت یک عضو حق دارد همه تأسیسات تولید به جز قسمت A را داشته باشد. مشکل اساسی موجود در ماده ۴ این است که فناوری غنی سازی و چرخه سوخت دارای کاربرد دوگانه است و اعضا می توانند با توسل به ماده ۴ به آستانه هسته ای شدن برسند. این کار در اصطلاح پنهان کاری هسته ای نامیده می شود؛ یعنی یک کشور تحت لوای فعالیت های صلح آمیز هسته ای می تواند تا آستانه دستیابی به قدرت ساخت بمب اتمی برسد.^{۱۵} ژاپن از جمله کشورهایی است که با ساخت بمب اتمی فاصله چندانی ندارد و هر زمان اراده کند می تواند این کار را در فاصله یک تا دو ماه انجام دهد، هر چند موانع منطقه ای داخلی و بین المللی پیش روی ژاپن آن اندازه زیاد است که برخی تحلیلگران، هسته ای شدن آن را بسیار بعید می دانند.^{۱۶} نمی توان منکر این امر شد که ژاپن به خاطر داشتن روابط ویژه با آمریکا و بدون پنهان کاری توانست به فناوری چرخه سوخت دست پیدا کند. این در حالی است که آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با پنهان کاری به چنین توانی دست یافت. افزون بر ژاپن، کشورهایی مانند کانادا، آلمان، برزیل، هلند و استرالیا نیز فناوری چرخه سوخت دارند، بی آنکه بمب هسته ای داشته باشند. نتیجه آنکه، از نظر اعضای در حال توسعه NPT، دستیابی به چرخه سوخت الزاماً به معنای تولید بمب نیست و وضعیت کشورهای ذکر شده این را اثبات می کند. اما طنز داستان در اینجاست که برخلاف مذاکرات اولیه مربوط به پیمان NPT، کشورهای توسعه یافته و نه در حال توسعه

از حقوق ذکر شده در ماده ۴ سود می‌برند، حال آن‌که در طول مذاکرات، ماده ۴ به نفع اعضای در حال توسعه تدوین شد، تا با تعهدات آنها در ماده ۲ و ۳ نوعی موازنه ایجاد شود. هند در زمان مذاکرات در مورد ماده ۴ اعلام کرد آپارتاید هسته‌ای در بخش غیرنظامی (صلح‌آمیز) قابل قبول نخواهد بود.^{۱۷}

می‌توان گفت کلید معمای پیمان NPT در ماده ۴ نهفته است، چگونه می‌توان با اطمینان از عدم انحراف، به کارگیری و استفاده از انرژی هسته‌ای را تشویق کرد؟ به تعبیر دیگر، چه راه حلی وجود دارد که جامعه بین‌المللی و آژانس مطمئن شود یک کشور از تجهیزات و تأسیسات دوگانه صرفاً در جهت اهداف صلح‌آمیز بهره می‌گیرد؟ با توجه به ماهیت فناوری غنی‌سازی پاسخ به چنین پرسشی آسان نیست. در تحلیل نهایی اعتماد به رفتار هسته‌ای دولتها امری سیاسی و نه فنی است؛ زیرا از بعد فناوری می‌توان هر دولتی را متهم به داشتن نیت انحراف کرد. پیشنهاد محمدالبرادعی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، برای حل این مشکل ایجاد یک مرکز یا بانک سوخت بین‌المللی است،^{۱۸} که البته چالشها و مشکلات خاص خود را دارد.^{۱۹} در پیشنهادات هفت‌گانه بوش برای برخورد با چالشهای NPT، اشاره به حق خدشه‌ناپذیر همه اعضا برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی و فناوری هسته‌ای وجود ندارد و پیشنهاد چهارم مبنی بر ندادن امکانات و فناوری غنی‌سازی به هر دولتی که فاقد نیروگاههای باز فرآوری و غنی‌سازی کامل است، آشکارا به معنای برخورد دوگانه با ماده ۴ پیمان NPT است؛ یعنی دولتهایی که از قبل فناوری غنی‌سازی دارند، حق دارند امکانات و فناوری جدید را دریافت کنند، اما کشورهای فاقد این فناوری که می‌خواهند بدان دست پیدا کنند از این حق محروم می‌شوند. معنای ضمنی این حرف تقسیم‌بندی مجدد اعضای پیمان به دولتهای توسعه یافته غیرهسته‌ای و دولتهای در حال توسعه غیرهسته‌ای است. گروه نخست از حق مصرح در ماده ۴ برخوردارند ولی گروه دوم براساس نظر جورج بوش باید از این حق محروم شوند و این یعنی خط بطلان کشیدن بر همه بحثها و مذاکرات منجر به تدوین پیمان منع گسترش در دهه ۱۹۶۰ و عقلانیت نهفته در پس آن برای ایجاد موازنه میان حقوق و تکالیف اعضای مختلف.

تلاشهای آمریکا جهت جلوگیری از گسترش متناسب، اهداف، راهبرد وسعت و

ابزارهای فعالیت چهار خصلت عمده دارند. نخست اینکه، آمریکا همواره تلاش کرده است هژمونی هسته‌ای خود را حفظ کرده و با افزایش امنیت بین‌المللی جاذبه داشتن سلاح هسته‌ای برای کشورهای دیگر را کاهش دهد. دوم، با اینکه هدف اعلامی آمریکا تقریباً در همه موارد برچیدن* یا ممانعت از گسترش هسته‌ای بوده، این کشور اغلب با اهداف معتدل‌تر محدود کردن هسته‌ای نظیر کاهش تولید مواد شکافت‌پذیر و ممنوع کردن آزمایش هسته‌ای سازش کرده است. سوم، وسعت و حوزه تلاشهای آمریکا جهانی و منطقه‌ای و محلی محرک ایجاد یک رژیم منع گسترش و نیز تأثیرگذاری بر شرایط منطقه‌ای و محلی آمریکا در بلندپروازیهای هسته‌ای و تجارت بین‌المللی مواد هسته‌ای بوده است. چهارم، آمریکا در راستای تلاشهای عدم گسترش از بسیاری از روشهای یک‌جانبه و نیز ابزارهای دوجانبه، سه‌جانبه و چندجانبه، اقدامات معتدل‌تر، روشهای اجباری و نیز ابزارهای عمومی و کلی بهره گرفته است.^{۲۰}

در مورد خاص ایران نیز هدف اعلامی و اصلی آمریکا دست کم تا زمان ارایه بسته پیشنهادی ۵+۱ در ژوئن ۲۰۰۶، برچیدن تأسیسات هسته‌ای در ایران و مخالفت با هر نوع فعالیت هسته‌ای حتی صلح‌آمیز بود. در بسته فوق آمریکا برای نخستین بار پذیرفت ایران را کتور آب سبک داشته باشد. هر چند تجربه کره شمالی ناظران را به این نتیجه رسانید حتی این موضع آمریکا نیز بیشتر تبلیغاتی است تا عملی. مقامات آمریکایی نیز مثل مقامات اروپایی بهره‌برداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را حق ایران می‌دانند، اما هیچ‌گاه از اعمال این حق (و نه صرفاً داشتن آن) سخن نمی‌گویند. همانند رژیمهای اقتدارگرا که از حق آزادی شهروندان سخن می‌گویند، اما در عمل آن اندازه مانع تراشی می‌کنند که کسی به دنبال استیفای این حق نباشد. افزون بر این، موضع رسمی آمریکا در مورد غنی‌سازی در ایران تا مرحله کنونی عدم پذیرش آن و لزوم تعلیق این فعالیتها بوده است. بنابراین، آمریکا می‌کوشد با همه ابزارهایی که در دست دارد از ادامه فعالیتهای هسته‌ای ایران در حالت کلی و غنی‌سازی در حالت خاص جلوگیری کند. رفتار آمریکا با آرژانتین، برزیل، هند، پاکستان و اسرائیل این فرض را به ذهن متبادر می‌کند که آمریکا صرفاً پس از یک توافق نسبی و گذشت

* Dismantling

مدت زمان طولانی حاضر به پذیرش پیشرفت هسته ای کشورهای فوق (به جز اسرائیل) شده است. اما ذکر این نکته ضروری است که آمریکا در مورد هر کشور (ضمن داشتن خط مشیهای مشترک) از یک روش خاص آن هم، با توجه به شرایط منطقه ای و بین المللی بهره گرفته است. از این رو، استخراج یک قاعده رفتاری مشترک در برخورد آمریکا با موضوع فعالیتهای هسته ای کشورها براساس ماده ۴ پیمان NPT، بسیار مشکل است. به همین سان، تعیین نقطه (یا زمان) عقب نشینی از سوی آمریکا و پذیرش وجود فعالیتهای هسته ای حساس نظیر بازآوری و غنی سازی در یک کشور دیگر نیز بسیار مشکل به نظر می رسد، هر چند تصور غالب به ویژه در میان برخی مقامات ایران این است که مقاومت همواره آمریکا را وادار به عقب نشینی کرده است.

با توجه به ضعفهای موجود در اجرای ماده ۲ و ۳ پیمان NPT و اعمال محدودیت و نظارت بر صادرات مواد هسته ای و ناتوانی آمریکا در کنترل گسترش هسته ای میان کشورهای در حال توسعه بعد از پایان جنگ سرد، مقامات دولت بوش به این نتیجه رسیده اند که تلاش آمریکا در وهله نخست باید برچیدن هر نوع فعالیت هسته ای و حتی صلح آمیز باشد، حتی اگر این اقدام برخلاف ماده ۴ پیمان NPT باشد. مورد ایران معضل فناوری غنی سازی براساس پیمان NPT را به وجود آورده است^{۲۱} و آمریکا می کوشد به نوعی این معضل را حل کند. در حالی که ابزار اصلی آمریکا در برخورد با ایران براساس NPT توسل به ماده ۲ و ۳ است، ابزار ایران هم توسل به ماده ۴ این پیمان می باشد؛ اما واقعیت آن است که حقوق بین الملل سلاحهای کشتار جمعی هنوز توسعه نیافته بود و به شدت تابع معادلات قدرت در نظام بین الملل است.^{۲۲} از این رو، آمریکا در برخورد با ایران، خود را محدود به چارچوب و الزامات پیمان منع گسترش نکرده و از شیوه های مختلف برای اعمال فشار بر ایران جهت برچیدن و کنار گذاشتن فعالیتهای هسته ای (و نه تنها غنی سازی) بهره می گیرد. برخورد دوگانه آمریکا با ماده ۴ پیمان منع گسترش زمینه های تضعیف آن را بیشتر از گذشته تقویت می کند و این همان نگرانی است که در زمان تدوین این پیمان وجود داشت. تا زمانی که بخشی از اعضای پیمان از حقوق خود در ماده ۴ منتفع نشوند، تمایلی برای پایبندی به کلیت پیمان نخواهند داشت؛ از این روست که ایران موضوع خود را به درستی موضوع کشورهای در

– ساخت بمبها و سلاحهای مخرب اتمی، میکروبی و شیمیایی نتیجه دیگری از دست اندازی قدرتهای بزرگ به ساحت علم و تحقیق است. اگر نبود همکاری برخی از عالمان و محققان تسلیهای مختلف بمبهای اتمی و میکروبی، شیمیایی و نوترونی تولید نمی شد. آیا سلاحهای مزبور برای دفاع از امنیت جهانی است؟ برافراشتن چتر تهدید دائمی اتمی چه دستاوردی برای بشریت دارد؟ اگر جنگ اتمی بین قدرتها رخ دهد چه فاجعه بشری اتفاق خواهد افتاد. آثار تشعشعات بمبهای ناکازاکی و هیروشیما در نسلهای جدید مردم آن مناطق هم دیده می شود و معلوم نیست تا چند نسل دیگر ادامه خواهد داشت. آثار تشعشعات اورانیوم ضعیف شده مصرفی در ابتدای جنگ در عراق روی مردم می تواند محل مطالعه و تحقیق باشد. این فجایع بشری وقتی اتفاق می افتد که علم عالمان در خدمت ظالمان قرار گیرد.

دانشگاهیان محترم؛ خداوند، پاکان، پیامبران و صالحان را شایسته دریافت علم و معرفت قرار داد چون می دانست علم هم نور و هدایت و ابزار خدمت به بشریت است و هم می تواند حجاب و سلاحی علیه بشریت باشد، از این رو سفارش فرمود که آموختن با پاکی و صداقت هم نشین باشد. در رسالت پیامبران، هم پالایش و تزکیه و زدودن خودخواهیها و دنیا طلبیها و هم تبلیغ کتاب و علم و حکمت را قرار داد. اگر علم و پاکی با هم قرین شود، هم عالم، علم را بهتر دریافت می کند و هم مردم از علم او به درستی منتفع می شوند. اگر تاریخ را ملاحظه کنید هر چه خوبی و خیر به بشریت رسیده است از ناحیه عالمان پاکیزه است همانها که علم و معرفت خویش را در خدمت بشریت قرار داده اند و هدف آنان روشن کردن راه و کشف حقایق و کمک به سعادت و کمال بشریت بوده است. این عالمان هر چه در علم جلوتر رفته اند نسبت به مردم تواضع بیشتری داشته و از اخلاق نیکوتری برخوردار بوده اند.

معمولا علمای پاک اخلاق و پاک رفتار، رهبران فکری، معلمان اخلاق و مصلحان بشر نیز بوده اند. همه مصلحان بشریت ابتدا عالمان و معلمان خوبی بوده اند. در روایتی از بزرگان دینی آمده است آن هنگام که عالم فاسد شود عالم به فساد کشیده می شود و اگر عالم صالح باشد عالم درست می شود. علم دریچه ای به سوی خدا و میوه آن عمل است. عالمان باید در قبال علم خود احساس مسوولیت کنند. عالمان بی عمل مانند درختان

بی ثمر هستند، عالمان حقیقی در برابر نابسامانیها، رنجها و بی عدالتیها ساکت نمی نشینند و علم خود را ظاهر و مردم را آگاه می سازند. عالمان در برابر ستمگران و زورگویان پیا می خیزند و اجازه نمی دهند جاهلان دروغ بگویند و مردم را فریب دهند و حقوق آنان را ضایع کنند. ساحت علم یک ساحت قدسی و الهی و علم امانت خداوند جهان است. ورود ناپاکان به این عرصه، ظلم به بشریت است. قدرتمندان زورگو هم علم را به نفع مطامع خود مصادره می کنند و هم با زورگویی اجازه نمی دهند عالمان و اندیشمندان وارد عرصه هایی شوند که کشف حقایق در آن عرصه ها موجب رسوایی آنان می شود. این شرم آور است که قوانینی تصویب می شود که طبق آن، تحقیق در مورد برخی وقایع تاریخی ممنوع می شود و محققینی که در آن عرصه ها وارد شوند مجرم شناخته و به تحمیل زندان یا پرداخت جریمه محکوم می گردند.

بزرگترین و واضح ترین حقیقت جهان، خداست. همه عالم و هر چه در اوست، نشانه اوست و درعین حال باب تحقیق و مطالعه در اصل وجود خداوند همچنان باز است و کسی را به جرم مطالعه و تحقیق در بود و نبود خدا محاکمه و زندانی نمی کنند و چه بسیار کسانی که با مطالعه و تحقیق به خدای بزرگ ایمان می آورند، در معارف اسلامی آمده است که شک مقدمه یقین است مشروط بر اینکه انسان در آن متوقف نماند. بنابراین، چه اشکالی دارد که اجازه دهند در وقایع تاریخی هم تحقیق و مطالعه شود تا ابعاد وقایع شفاف تر شود. خصلت علت جوئی و سوال کردن تا ابد همراه بشر خواهد بود چرا که در غیر این صورت، کمال و پیشرفتی حاصل نخواهد شد. تأسف دیگر از ایجاد انحصار توسط برخی قدرتهای بزرگ در ساحت علم و حتی مخالفت با پیشرفتهای علمی دیگران است. این هم از عجایب عصر ماست که برخی قدرتهای بزرگ نمی خواهند شاهد پیشرفت ملتهای دیگر باشند و با هزار بهانه، تهمت و فشار سیاسی و اقتصادی، مانع توسعه علمی دیگران می شوند، همه اینها ناشی از دوری آنان از ارزشهای انسانی و اخلاقی و مکتب انبیاء الهی است. آنان برای خدمت به بشریت تربیت نشده اند.

علما و اندیشمندان محترم؛ خلاصه کلام این که علم و معرفت بالاترین هدیه خداوند به بشر است و فطرت کمال طلبی و حق جوئی بشر همیشه او را در تکاپوی علم آموزی و

کشف حقایق نگه داشته است. علم باید با اخلاق و تزکیه همراه باشد تا هم عالم و محقق به درستی آن را دریافت کند و هم بشریت به خوبی و به درستی از آن استفاده کند، عالمان پاکیزه نه فقط چراغهای هدایت، بلکه مصلحان بشری نیز هستند. نباید اجازه داده شود قدرتمندان زورگو به ساحت علم دست اندازی کنند، علوم را مصادره و در خدمت مطامع خود علیه بشریت به کار گیرند و یا اینکه عرصه های تحقیق را محصور و محدود کنند. ساخت علم، ساحتی قدسی است که باید پاکیزه بماند، خداوند بر همه حقایق آگاه است و عالم و معلم و محقق را دوست دارد. به امید روزی که عالمان صالح، حاکمان جهان باشند و مصلح کل که عالم الهی و صالح است به همراه مسیح بر جهان حکومت کنند.

و السلام علیکم ورحمه الله و برکاته





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دشوار نیست. من نه تنها به دبراکاگان، معاون رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا که اخیراً گفته بود از همه ایرانی‌ها متنفر است، اشاره می‌کنم بلکه به نگرانی از دیدار نمایندگان انگلیس یا به آن کالتر (Anne Coulter) اشاره می‌کنم که مدام خواستار نابودی مسلمانان شده است. نسیز به رویکرد کلی بی‌احترامی و حس انتقام‌جویانه‌ای اشاره کنم که در آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر به طور پنهانی غالب شده است. اجازه بدهید به مثالی در این مورد اشاره کنم.

ضد ایرانی‌گرایی جدید

دکتر ارشین ادیب مقدم

استادیار گروه مطالعات شرقی و

آفریقایی دانشگاه لندن

دیدار دانشگاه کلمبیا

زمانی که لی بولینجر، رییس دانشگاه کلمبیا در نیویورک میزبان محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهور منتخب ایران بود و با حمله به او، نه تنها فهم نسبتاً تیره و تاری از نظام سیاسی ایران ترسیم کرد، بلکه نشان داد که ایران تبدیل به مکانی آزاد و همگانی شده است تا همه کس مورد حمله قرار گرفته و تحقیر شوند. برایم سخت بود تصور کنم چنین رفتاری با یک رییس دولت سفید پوست

بی‌تردید، ایجاد رابطه‌ای مستقیم میان نوع رویکردهای نژادپرستانه بی‌هدف که روزنامه‌های The Columbus Dispatch گزارش می‌کند تا ایرانی‌ها را به سوسک تشبیه کند و حملات نژادپرستانه به یکی از تالارهای ایرانیان در نیویورک در سپتامبر ۲۰۰۷، دشوار است. اما ارتباط و پیوند ضدایرانی‌گرایی جدید با یک رویکرد نیهیلیستی گسترده که یک چهارم جامعه آمریکا و نخبگان سیاسی حاکم بر این کشور را فراگرفته است، چندان

می شود. این نوع رفتارهای قلدرمآبانه همواره تنها با کشورهای جهان سوم، کشورهای غیرمتعهد و کشورهای که برای کسب استقلال مبارزه می کنند، صورت گرفته است. بارها در نوشته هایم بیان کرده ام و اخیراً نیز در کتاب ایران در سیاست جهانی به آن اشاره کردم که جنبشی که احمدی نژاد آن را هدایت می کند وظیفه ای نیست که بر دوش این مرد سفید پوست گذاشته شده باشد، بلکه پدیده گذرای سیاست داخلی سیال و گوناگون ایران است.

شایسته نیست میزبانی که نماینده جامعه دانشگاههای شرق آمریکا و دارای پیشینه پرافتخار و پیشرو در اندیشه خلاق است، چنین رفتار توهین آمیزی با میهمانش داشته باشد، حتی اگر این میهمان سیاستهای ناپسند از منظر ما هم داشته باشد. گمان می کنم بولینجر این رفتار را از آن رو انتخاب کرد که منتقدانی را که به خاطر دعوت از احمدی نژاد او را به باد سرزنش می گرفتند، به سکوت وا دارد، به ویژه نمایندگان لابی اسرائیل که قدرت نفوذ آنها در سیاست خارجی آمریکا در

مقاله جسورانه ای که استفان والت و جان میرشایمر نوشته اند، به خوبی مورد تحلیل قرار گرفته است.

بولینجر به جای استفاده از موقعیت مناسب برای آموزش و تعلیم مخاطبان و دیگر آمریکاییان درباره اینکه ایران چه چیز است و چه چیز نیست، از هوجوی گریه های ایجاد شده در حین سخنرانی احمدی نژاد سوء استفاده کرد تا این اجماع کلی و عمومی را تقویت کند که ایران یک کشور تک ساحتی و تک یاخته ای است و هیچ فرایند دموکراتیکی در این کشور وجود ندارد و این کشور تهدیدی برای صلح بین الملل محسوب می شود. انتشار اهانت های بولینجر از طریق پیام کوتاه دقیقی بعد از سخنرانی وی از سوی کمیته روابط خارجی اسرائیل و آمریکا (ایپک)، کاملاً پیوند خورده است. البته در اینجا برخورد سازماندهی شده ای وجود ندارد، بلکه یک سری فرایندهای پراکنده اما بسیار هماهنگ شده ای است که آنچه را که توده مردم در ایالات متحده تصور می کنند جزو برخی اندیشه های ارزشمند هستند، به آنها حالت نامناسبی می دهد.

آمریکا و غرب هر لحظه آماده اند خاطر نشان سازند که در بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله ایران، آزادی مطبوعات امنیت ندارد و دولت راههای غیررسمی را برای نفوذ در گفتمان عمومی از طریق رسانه ها محدود کرده است. به نظر می رسد، رسانه های اصلی در آمریکا به طور غیرقانونی ضعیف و محدود نگه داشته می شوند؛ و به بیانی دیگر، رسانه هانمی توانند از آزادیهای قانونی که در قانون آمریکا آمده است، استفاده کنند. البته نتایجی که به دست آمده است نشان می دهد با رسانه های جریان اصلی در هر دو کشور کاملاً یکسان برخورد می شود. در هر دو کشور ایران و آمریکا، گرایشی به سمت نامناسب کردن اجماع ملی وجود دارد، با این تفاوت که در مورد اولی [ایران]، این دولت است که آن را تقویت می کند و در مورد دومی [آمریکا]، وضعیتی خودجوش وجود دارد که نخبگان رسانه ای مطیع و غیرمسئول آن را به وجود آورده اند.

مایلم نکته ای اضافه کنم که برای

خود آمریکاییان و حتی برای بقیه دنیا بسیار خطرناک است. مگر غیر از این است که آمریکا درگیر دو جنگ بزرگی است که منجر به مرگ صدها هزار انسان در افغانستان و عراق می شود (در رأس فهرست پیامدهای محیطی ویران کننده منازعات قرار دارد)؟ مگر غیر از این است که افراد و پرسنل ارتش آمریکا که مدام برای اقدام تهاجم آمیز بر ضد ایران، ونزوئلا، کوبا و سوریه فشار وارد می آورند و از لفاظیهای زور، تغییر رژیم و غیره سخن می راند؟

قدرت رییس جمهوری

با همه ارزیابیهایی که در دسترس ما قرار دارد، تواناییهای احمدی نژاد برای ضربه زدن به مردم بیسرون از ایران در مقایسه با آن نابودیهایی که جورج بوش به بار آورده است، هیچ و صفر است. طنز داستان اینجاست زمانی که ایران بین سالهای ۱۹۹۷ و ۲۰۰۴ یک رییس جمهور اصلاح طلب داشت، بسیاری از مفسران از قدرت محدود قانونی وی سخن می راندند. با این حال، اکنون که جمهوری اسلامی یک رییس جمهور اصول گرا دارد،

مردم به او قدرتهای باورنکردنی نسبت می دهند و دانسته و به عمد فراموش می کنند که او فقط بازوی اجرایی دولت ایران است که در سیستم بررسی توازن می توان او را تمییز داد که حتی فرمانده کل قوا نیز نیست؛ زیرا احزاب وی در چندین انتخابات شکست خوردند و شماری از روشنفکران شکست وی را در انتخابات آتی رییس جمهوری پیش بینی می کنند. پس چرا بلیتهای سخنرانی وی در دانشگاه کلمبیا تقریباً به همان سرعت رسیدن به کنسرت بروس اسپرینگ استین فروخته می شود؟ چرا او مرتب در مطبوعات آمریکا با آدولف هیتلر مقایسه می شود، درست همان گونه که صدام حسین، فیدل کاسترو، جمال عبدالناصر، دانیل اورتگا یا هوگو چاوز با شور و حرارت شرارت مقایسه می شود؟ آیا این مقایسه جنایات نازی ها را کوچک و بی اهمیت نمی کند؟ آیا این امر به بازماندگان هولوکاست اهانت نمی کند؟ آیا این امر تهدیدی نیست بر تبدیل این تراژدی مطلق نوع بشر به یک ابزار مناسب در دستان ایدئولوژیهای خطرناک؟ البته، این پرسشها همچنان بی پاسخ مانده اند

و عمدتاً به خاطر فرهنگ سیاسی اجماعی است که رسانه های آمریکا به وجود آورده اند و نیز تا حدی ناشی از فعالیتهای خطرناک دانشگاهیان جای گرفته ای است که فهم از دانش پژوهشی همانند تعهدشان به یک گفت و گوی صلح آمیز و همدلانه میان مردم و فرهنگهای متفاوت مصلحتی است.

حقوق بشر و هدایت نوین جنگ

منظور حمایت از حقوق بشر هزینه‌هایی را متحمل شده تا جایی که کابینه بوش را در معرض اتهام سوء استفاده از قدرت قرار داده است.

دکتر محمود منشی پوری

استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه

ایالتی سن فرانسیسکو

آتش جنگی که به سال ۲۰۰۳ در عراق شعله‌ور گردید، تا اندازه‌ای در گرو نقش پیمانکاران امنیتی غیردولتی است که خود را در مقابل هیچ مرجع سیاسی-حقوقی بالاتر پاسخگو نمی‌بینند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این نوع جنگ واقعاً بخش جدایی‌ناپذیر از اقدامات ضد تروریسم است؟ خصوصی سازی جنگ همراه با افزایش تعداد بازداشتها و بازجویی‌ها که در روند اجرای صحیح قانون اختلال کرده، به نقض آشکار برخورداری مساوی از حمایت قانون و اقدامات تبعیض آمیز کشیده شده است. ایالات متحده آمریکا با از دست دادن مشروعیت اخلاقی جنگ علیه تروریسم به

صنایع نظامی غیردولتی و حقوق جنگ

بنا به اظهارات جریمی اسکاهیل،

تشدید خصوصی سازی جنگ با تروریسم منجر به بالاترین اندازه خویش در تاریخ ایالات متحده شده است. منظور جنگ عراق که یکی از عوامل بروز آن پیمانکاران امنیتی غیردولتی هستند که ظاهراً خود را در مقابل هیچ مقام سیاسی-حقوقی بالاتری پاسخگو نمی‌یابند. پرسشی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که آیا این نوع جنگ می‌تواند بخش تفکیک‌ناپذیری از اقدامات ضد تروریسم باشد؟ خصوصی سازی جنگ همراه با افزایش شمار بازداشتها و بازجوییها که در روند اجرای صحیح قانون اختلال ایجاد نموده، به نقض فاحش برخورداری مساوی از حمایت قانون و اعمال تبعیض آمیز نیز کشیده شده است. ایالات متحده آمریکا با از دست دادن مبنای اخلاقی جنگ علیه تروریسم با هدف حمایت از حقوق بشر

هزینه‌هایی را متحمل شده است، به طوری که این بحران اخلاقی همچنان ادامه دارد.

کابینه بوش با شعار جنگ علیه تروریسم، به واسطه بدرفتاری با زندانیان با توجیه سیاسی، نگره داری زندانیان سیاسی در زندانهای مخفی، ربودن افراد و فرستادن آنها تحت بازجویی به کشورهایی مانند مصر، سوریه و مراکش به قصد اعمال شکنجه، حقوق بشر را در موارد عدیده‌ای نقض کرده است. این واگذاری اعمال شکنجه به کشورهای دیگر، بازداشت نظامی، عملیاتهای اطلاعاتی و امنیتی سبب افزایش موارد نقض حقوق بشر در سراسر جهان گردیده است. بنا به اطلاعات سازمان عفو بین الملل بیش از ۲۵ شرکت آمریکایی وجود دارد که افراد بازداشت شده را از طریق دولت ایالات متحده به کشورهای انتقال داده‌اند که سابقه‌ای بس طولانی در نقض حقوق بشر دارند.

برخی از کارشناسان هشدار می‌دهند که خصوصی سازی جنگ از طریق شرکت‌هایی نظیر بلک واتر یواس ای (Blackwater USA) می‌تواند به

تأسیس و توسعه شرکت‌های خصوصی کمک کند که از بروز جنگ منتفع شده و حتی از تشدید آن سود بیشتری به دست می‌آورند. این نوع نظام قراردادی جنگ سود شرکت‌های یاد شده را همواره در گرو تشدید جنگ قرار می‌دهد به طوری که این شرکت‌ها نه تنها هیچ انگیزه‌ای برای کنار کشیدن خود از منطقه جنگی نخواهند داشت بلکه حتی آتش آن را شعله‌ورتر می‌سازند.

واگذاری مأموریت به غیر در زمان جنگ، علاوه بر اعطای مصونیت به پیمانکاران خصوصی برای فرار از مجازات، سبب به چالش کشیدن صلاحیت اخلاقی ایالات متحده در خارج از کشور گردیده است. در نتیجه، اینکه چگونه می‌توان این پیمانکاران خصوصی جنگ را به شفاف سازی اقدامات، پذیرش مسئولیت و حکومت قانون وادار کرد به یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌ها تبدیل شده است. شرکت‌های امنیتی خصوصی، دولت را مجبور کرده‌اند تا در برابر آنچه سربازان آمریکایی معمولاً انجام می‌دهند مسئولیت بیشتری را به گردن بگیرند. اسکاویل به نقل از وزارت کار ایالات متحده آمریکا